

# کاشف

هفته نامه فرهنگ، خیری  
مدرسه دینتجویی و قرآن و عترت  
دانشگاه تهران

شنبه  
۲۳ آبان ۱۳۹۶  
۲ صفر ۱۴۲۷  
ویژه نامه

[www.ekashef.ir](http://www.ekashef.ir) | [info@ekashef.ir](mailto:info@ekashef.ir)  
[www.QuranEtratSchool.ir](http://www.QuranEtratSchool.ir)

سال پنجم

## ویژه نامه معروف سازی و منکر شناسی در جامعه

مضرت امام صادق علیه السلام  
دعوت کننده مردم باشید  
اما نه با زبان، بلکه با پارسایی، تلاش، نماز و نیکی،  
که این رفتارها خود دعوت کننده هستند.

## گرسه نظریه پردازان

### تعاریف، مبانی و شیوه های معروف سازی و منکرشناسی در فرد و جامعه

#### بیانات آقای اخوت در سه جلسه هیأت رهروان قرآن و عترت ع.ق.ع، محرم ۹۴

#### تعریف معروف و منکر

امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یکی از اهداف قیام امام حسین علیه السلام به بشریت معرفی شده است. بنابراین توجه به مصداق های امر به معروف و نهی از منکر، می تواند هر چه بیشتر ابعاد ویژه قیام ابا عبد الله علیه السلام را روشن سازد. «معروف» به معنای آن چیزی است که در نزد همگان شناخته شده است و در مقابل «منکر» به معنای آن چیزی است که شناخته نشده و در آن کراهت و ناخوشی وجود دارد. معروف همان چیزی است که در اصطلاح به آن، عرف گفته می شود. به عنوان مثال عرف این است که دهه اول محرم در هر خیابانی داریست می زنند و کل شهر سیاهپوش می شود یا لباس مشکی می پوشند. در مقابل بعضی چیزها بد دانسته می شود، مثلا در بعضی مجالس اگر صدای بچه بیاید همه به هم می ریزند یا در مسجد اگر بچه باشد بد می دانند یا در بعضی مراسم اگر نوعی سینه زدن خاص اتفاق نیفتد، بد می دانند یا حتی اگر بعضی ها لباسشان را برای سینه زنی در نیاورند، توهین می دانند. بعضی عرفها خوب است و بعضی بد. بعضی هادرس و بعضی نادرست اند. تداخل فرهنگها باعث می شود که عرفها گوناگون شوند. اما آنچه در نزد خدا به عنوان معروف شناخته می شود، آن چیزی است که به وسیله وحی، فطرت و انبیاء معرفی شود.

#### مبانی شناخت معروف:

##### فطرت، عقل و وحی

اولین مبنا برای شناخت معروف، فطرت است. هر انسان عاقلی خود را از بی نظمی و کثیف بودن برحذر می دارد و لازم نیست خدا برای این موضوع انبیاء را ارسال کند. همه می فهمند و از تمیزی خوششان می آید. طبع انسان معروف فطری است مانند آنکه فطرت انسان با نشاط عجین است. بنابراین اگر سیستمی با نشاط عجین نبود و غم پراکنی می کرد، منکر است. نشاط، حرکت، امید و... مثالهایی از معروف فطری اند. مبانی دوم برای شناخت معروف، عقل است. اقتضای عقل این است که تشخیص دهد برای هر چیزی عرف عقلایی وجود دارد و برای تشخیص آن می توان از آنچه

نزد عقلا عرف است، کمک گرفت. به عنوان مثال در عرف عقلا زندگی با تنش و بدون مهارت جایی ندارد و اگر در حوزه ای مثل سبک زندگی، ده نفر از عقلا این رشته سخنی بگویند، برآیند سخنان همگی سبک زندگی عاقلانه را معرفی می کند که بدین طریق می توان عرف عقلا را شناخت. در همه زمینه ها مانند پزشکی، مکانیک، ادبیات و... عرفهای عقلی وجود دارد.

سومین مبنا برای شناخت معروف، وحی است. در بسیاری از امور، فطرت و عقل از شناخت معروف عاجزند و نیاز دارند تا از طریق وحی متوجه آن شوند. در این مسیر هر کدام از سوره های قرآن، عرف و معروفی را برای انسان ترسیم می کنند. در سوره لیل موضوع امر به معروف و نهی منکر به خوبی مطرح شده است: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى (۵) وَ صدَّقَ بِالْحُسْنَى (۶) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى (۷) وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى (۸) وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى (۹) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى (۱۰)﴾ در این سوره از عده ای صحبت شده که انجام منکری برایشان آسان شده است. گاه افراد وقتی به اطرافشان نگاه می کنند، می بینند لحظه لحظه زندگی شان با معروفها و منکرها گره خورده اما هیچ کدام از آنها منطبق با عقل، وحی و فطرتشان نبوده است. در این باب امام حسین علیه السلام نیز پیش از ورود به کربلا و در مکه خطبه ای را ایراد کردند که در آن به شدت از مردم گله کرده و مواردی را نیز ذکر می کنند. بخشهایی از این خطبه را بررسی می کنیم:

من کلامه عن أمير المؤمنين علیه السلام في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر و يروي:

اعْتَبَرُوا أَيُّهَا النَّاسُ مِمَّا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَخْبَارِ إِذْ يَقُولُ

ای مردم پند بگیرید از آن چیزی که خداوند دوستان خود را موعظه کرد و از نکوهشی که انجام داد. لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ قَالَ لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ

چرا روحانیون و علمای یهود آنها را از سخنان گناه آمیز و حرام خواری دور نکردند.

إِلَى قَوْلِهِ لَيْتَسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ وَ إِمَّا عَبَّ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ

خدا به خاطر این سخنشان به آنها عیب گرفت

لَأَنَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظَّالِمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ

چرا که ظلم و فساد را را دیدند اما آنها را از آن نهی نکردند.

عَنْ ذَلِكَ رَغَبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْدُرُونَ

آنها برای این کار خود - نهی نکردن از منکر- دو دلیل می آورند: اول میل به پول و منفعتی که نزد بزرگان آنها بود و دوم ترس از به خطر افتادن جان خود.

از این روایت می توان متوجه شد که به خطر انداختن جان خود در راه امر به معروف و نهی از منکر، عرف و حیوانی است. اما ممکن گفته شود که در احکام آمده است که اگر کسی خواست امر به معروف و نهی از منکر بکند و خوف جان، مال یا ناموسش را داشت، امر به معروف و نهی از منکر از او ساقط می شود. بله مطلب رساله درست است اما این روایت هم درست است و می توان فهمید که امر و به معروف و نهی از منکر دارای سطوحی است.

وَ اللَّهُ يَقُولُ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوُا وَ قَالَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لِعَلِمِهِ

حضرت می فرمایند خدا امر و به معروف و نهی از منکر را آغاز کرد.

بِأَنَّهَا إِذَا أُدِيَتْ وَ أَقِيمَتْ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا

اگر امر و به معروف و نهی از منکر اقامه بشود، بقیه فرائض هم اقامه می شود: اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ. بنابراین امر و به معروف و نهی از منکر مقدم بر همه فرائض - نماز، روزه و حج- است.

وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دَعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مَخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قَسَمَةِ الْفِيءِ وَ الْغَنَائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا.

سپس مصادیق امر به معروف و نهی از منکر را یکی یکی برمی شمارند.

### سطوح سه گانه معروف:

#### حکم، موضوع و مسئله

بحث دیگری که در شناخت بهتر سطوح امر به معروف و نهی از منکر یاری رسان است، فهم تفاوت «مسئله»، «موضوع» و «حکم» است. مسئله، چیزی است که عینی و قابل رویت است. موضوع، چیزی است که از به هم گره خوردن مسئله ها به وجود می آید و در ذهن ایجاد می شود و در خارج وجود ندارد. حکم، چیزی است که اعتبارش را از خالق می گیرد و باید و نبایدها را مشخص می کند. به عنوان مثال وقتی کسی دل درد دارد، می توان فهمید که بیمار است. بر همین اساس اگر دل معنوی او درد کند باز هم گفته می شود که مریض شده و این اعتباری است که ذهن به آن داده است. دل درد به عنوان مسئله ای است که می توان از آن به موضوع بیماری پی برد. پس از فهم مسئله، می توان با رجوع به دکت حکم و باید و نبایدهای لازم را به دست آورد. انحراف در سبک زندگی، وجود ماشین های تک سرنشین، آلودگی هوا و... همگی مثالهایی از انحراف در مسئله های جامعه اند که سبب پدید آوردن منکر می شوند. گاهی دور شدن از معروف به شکل موضوع نمود می کند. مانند تشریفات قبل و بعد ازدواج، تشریفات بعد از مرگ و... که همگی سبب تغییر رویکرد جامعه نسبت به یک موضوع می گردند. یعنی موضوع ازدواج دچار تغییر می شود، نه مسئله ازدواج. همچنین تغییر احکام و تحریف بابدها و نبایدها موجب دوری جامعه از معروف می شود. پس به خاطر وجود موضوع، مسئله و حکم، امر به معروف و نهی از منکر نیز سطح پیدا می کند. در یک سطحی که مسئله است لازم نیست جان و مال به خطر بیفتد. اما وقتی موضوع یا حکم در جامعه به خطر می افتد، لازم است افراد حتی از مال و جان خود دست بکشند. در سوره لقمان توصیه حضرت لقمان به پسرش بحث توصیه به امر به معروف و نهی از منکر است که می توان موضوع، مسئله و حکم را در آن به تفکیک مشاهده کرد:

﴿وَ إِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ... (۱۳)﴾

وقتی گفته می شود شرک نداشته باش یعنی باید همه بابدها و نبایدهای زندگی از خدا گرفته شود و اگر بابدها و نبایدها از غیر خدا گرفته شوند شرک است، چرا که در این صورت در مالکیت، الوهیت و ربوبیت خدا دوئیت قائل شده ایم. پس مقابله با هر شرکی مقابله با احکام منکر است.

﴿وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ

وَ فَصَالُهُ فِي عَمَلَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴)﴾

در این آیه موضوع احسان به والدین مطرح شده است. بنابراین می توان گفت که برای احسان به والدین راههای بسیار متفاوتی وجود دارد: مثلا دست آنها را بوسید، به آنها کمک کرد و... اگر کسی حرمت پدر و مادرش را ندانست، این موضوع منکری می شود که موجب مختل شدن سیستم فرد می گردد.

﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اضْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)﴾

در این آیات مسائلی به صورت مصداق عینی منکر در رفتار افراد نام برده شده است. این که با تفاخر راه نرود، با مردم با تواضع سخن گوید و هنگام صحبت کردن، بی جهت صدا بالا برده نشود.

### علل ضعف در انجام

#### امر به معروف و نهی از منکر

چند دلیل مهم سبب می شود که امر به معروف و نهی از منکر عملی نشود و کم کم کمرنگ گردد و افراد احساس کنند قادر به انجام چنین کاری نیستند. اولیل دلیل نشناختن حقیقت معروف است. چون انجام معروف فرآیندی دارد و لازم است که عرف سازی شود. به عنوان مثال وقتی بچه هفت ساله شد، بدون هیچ درنگی به مدرسه فرستاده می شود و در اولویت نیز ثبت نام در مدرسه غیرانتفاعی است. مدرسه رفتن و مدرسه غیرانتفاعی رفتن معروف شده است و اگر کسی بچه اش را در مدرسه دولتی بفرستد، همه احساس می کنند این پدر و مادر خیر بچه شان را نمی خواستند. ماهیت معروف این گونه است که ناخود آگاه افراد را برای کاری تحریک می کند. حال اگر قرار باشد عرف سازی براساس فطرت، عقل و وحی صورت بگیرد، چون هرچه افراد از محیط دیده اند به عنوان معروف القاء شده است بنابراین تا حقیقت معروف شناخته نشود، عرف سازی نیز ممکن نخواهد بود. یعنی باید نحوه عرف سازی را بلد بود. حال ممکن است معروف نیز شناخته شده باشد یعنی دانست که اخلاق حسنه معروف و اخلاق سیئه منکر است اما مهم، دانستن نحوه تحقق آنهاست. مثلا اینکه چگونه در خانواده ای عرف سازی شود تا عرف غالب آن احترام و ادب باشد؟ در اغلب خانواده ها عواطف، نرمی، لطافت، رفاقت و بذله گویی وجود ندارد و در مقابل عرف غالب آنها طعنه و توهین است. تا نتوان معروف را به عنوان عرف پیاده سازی

کرد، نمی توان آن را امر کرد. پس لازم است فرآیند تحقق آن یاد گرفته شود.

دومین علتی که سبب می شود افراد قادر به انجام امر به معروف و نهی از منکر نباشند این است ماهیت آن را نمی شناسند و نمی توانند مصداقهای عینی آن را تشخیص دهند. مثلا فردی که همسایه هایش را نمی شناسد، توجهی چندانی هم به آنها ندارد و اصلا می ترسد با آنها ارتباط برقرار کند. در حالیکه روایات فراوانی در فرهنگ همسایه داری آورده شده اند اما فرد نتوانسته در مواجهه، معروف و منکر را تشخیص دهد. سومین دلیل عدم استطاعت در اقامه معروف و منکر است. به عنوان مثال گاهی بین دو نفر اختلاف افتاده چون یک نفر به زور پول دیگری را گرفته است. اگر با گذاشتن مقداری پول، اختلاف از بین برود، نباید دریغ کرد. اما افراد فکر می کنند چون حتما فرد گرفتار باید حقش را از طرفش بگیرد، پس نباید کمک کنند. در حالیکه در روایات اینگونه گفته نشده است. یا گاهی فرد می خواهد کمک کند اما استطاعت مالی ندارد. اگر استطاعت وجود نداشت، باز می توان با دعا یا دورکعت نماز برای حل اختلاف سهیم شد. عدم استطاعت مطلق وجود ندارد. به هر حال ممکن است فردی استطاعت رفتن به حج نداشته باشد ولی در عوض می تواند دعا کند یا سوره نبا بخواند تا در ثواب حاجیان شریک شود. می شود دعا کرد که خدا ما را در ثواب همه معروفها شریک کند. عین این اتفاق بعد از کربلا افتاد. امام زین العابدین علیه السلام قیام نکرد ولی قیام عبادی و دعایی کرد. حکومت تشکیل نداد اما پایه یک حکومت را تشکیل داد. پس عدم استطاعت مطلق وجود ندارد و فردی نمی تواند بگوید من نمی توانستم حکومت تشکیل بدهم. بله شاید نمی توانستی اما می توانستی دعا کنی، کتاب بنویسی، مسجد بسازی یا...

چهارمین دلیل، عدم صبر و مقاومت و بدتر از آن ترس است. انواع ترس وجود دارد که البته در روایات هم آمده است. آدم احساس می کند با این کار دعوا و دردمس می شود. از دردمس می ترسد و آرامشش به هم می خورد. در اغلب موارد، ترس موجب ترک امر به معروف و نهی از منکر شده است. البته نشناختن معروف هم مسئله مهمی است ولی به هر حال هر فرد تا حدی معروف و منکر را می شناسد اما می ترسد. یکی از علت هایی که فساد در ادارات زیاد شده، ترس است. فرد می گوید فلانیها رشوه خواری می کنند اما اگر من آنها را لو دهم، اخراج می شوم. راست هم می گوید اما باید به او گفت تو این کار را نکن، در عوض خدا کار دیگری به تو می دهد.

امر به معروف لایه های مختلفی را در بر می گیرد:

گاه در قالب مسائل خود را نشان می دهد. مسئله یعنی چیزهایی که با آنها برخورد داریم. گاه در قالب موضوعات خود را نشان می دهد و به صورت انتزاعی در ذهن دسته بندی می شود و گاه در قالب حکم و بایدها و نبایدها با آنها مواجه می شویم. اتفاق ناگواری که برای معروف و منکر می افتد این است در جامعه و زندگی فردی جای معروف و منکر عوض شود. اینطور هم نیست که فردی حالت خنثی داشته باشد؛ یعنی در زندگی هر فرد به نسبتی که معروفهای فطری، عقلی و وحیی جاری نباشند، منکر وجود دارد. اما اینکه چگونه معروفی به منکر و منکری به معروف تبدیل می شود بحثی است که بررسی خواهیم کرد.

### مکانیسم های تغییر معروف به منکر و بالعکس

چندین مکانیسم موجب می شوند تا معروفی به منکر یا منکری به معروف تغییر کند: تعطیلی یک حکم، تردید در حکم، تحریف موضوع، تراحم مسائل، تأیید منکر یا تضعیف معروف. اولین ناحیه ای که ضربه به آن موجب تغییر معروف و منکر می شود، حکم است. یعنی بایدی از بایدهای الهی تعطیل شود. مثلاً براساس نوعی تفکر یا مصالحه ای در روابط شخصی خود، حقی را از فردی سلب می کنیم. به او می گوئیم حق نداری فلان کار را انجام دهی، حق نداری کلاس قرآن یا مسجد بروی، شما باید حتماً این مجلس را بیایی، اگر نیایی آبروی ما می رود، حتی اگر مجلس، مجلس گناه باشد. محل ظهورات تغییرات در حکم الهی در واجبات و محرمات است. مثلاً تعدد زوجات و صیغه حلال است اما قطعاً اذیت کردن زن هم حرام است بنابراین اگر تعدد زوجات و صیغه کردن به آزار زن منجر شود حتماً منکر است. اما در حال حاضر به بهانه حلال خدا، صیغه باب شده است و این تغییر در حکم الهی است. یا اینکه اذیت کردن فرزند حرام است، پس اگر اختلافات همسران منجر به اذیت فرزند شود، باید کنترل کنند وگرنه در حکم خدا دخالت کرده اند.

گاهی در حکم خدا تغییر داده نمی شود اما در انجام آن تردید ایجاد می شود. در تردید ایجاد کردن مخالفت به صورت جدی بروز داده نمی شود اما اصطلاحاتی بکار می رود که سبب ایجاد تردید و تضعیف می شود. مثلاً فرد می گوید من مخالفت نمی کنم که کار خیری انجام دهید اما عواقب آن را باید خودتان گردن بگیرید. در خانواده تردید ایجاد نکنید، جلوی خیر را نگیرید، خانواده خود را ترسو بار نیاورید. افراد باید در خرج کردن در راه خدا شهامت داشته باشند وگرنه اصلاً

مشکلات مردم حل نمی شود.

سومین قسم، تحریف در موضوع است. موضوعات از نحوه رویکردی که نسبت به مسائل وجود دارد، شکل می گیرند. تشابه در رویکردها یا متشابه کردن رویکردها یکی از مکانیسم هایی است که شیطان استفاده می کند و معروف هارا به منکر تبدیل می کند. یکی از مکانیسم های آن اینکه سوء در نظر افراد جلوه داده شود، که در سوره فاطر ذکر شده است. متشابه کردن موضوعات به چه نحو است؟ به عنوان مثال گفته می شود حق طلب بودن خوب است اما موضوع حق طلبی در خانواده با موضوع حق طلبی در برابر دشمن معنای متفاوتی دارد و وقتی میان این دو تفاوتی قائل نشویم، با دشمنان مدارا و با دوستان خصومت پیشه می کنیم! این به خاطر جا به جا شدن منکر و معروف است. اگر بین زن و شوهری اختلافی پیش آید، رویکرد عمومی جامعه این است که اگر به آنها کمک کنی، کار اشتباهی کردی و فضولی است. اما در نود درصد طلاق ها اگر این فضولی بود، جلوگیری می شد. اگر کسی بود که از این دو نفر مشکیشان را می پرسید، دیگر زن و شوهر احساس نمی کردند فقط آنها در این عالم مشکل دارند. همین دخالت اگر در مسائلی که هیچ ربطی به انسان ندارد، صورت بگیرد موجب آشفتگی ذهنی می شود. در بسیاری از موارد دخالت در مسائل سیاسی و حساس شدن روی خربها ربطی به ما ندارد. نه اینکه افراد بصیرت نداشته باشند اما درگیری بیش از حد و حجم بالای اطلاعات خبری موجب متشابه کردن موضوعات و جا به جا کردن و اشتباه در رویکردها می شود.

مکانیسم چهارم که موجب تغییر معروف می شود، تراحم در مسائل است که از نداشتن اولویت در کارها منشاء می گیرد. به عنوان مثال برنامه می ریزیم به دیدن حاجی برویم، به علاوه باید از مرضی نیز عبادت کنیم، باید به خانه پدر و مادر خود هم برویم و یکسری مطالعات نیز داریم و همه این برنامه ها هم خیلی خوبند و اغلب نمی توان هیچ کدام از آنها را حذف کرد. میان این برنامه ها اولین چیزی که حذف می کنیم مطالعات است. اولین چیزی که زن و مرد از آن می زنند مطالعه کردن، قرآن خواندن و کارهای علمی است. می گویند بعداً می توانیم انجام دهیم و بعداً هم هیچ وقت انجام نمی دهند. بنا بوده است کتابی ظرف مدت یکسال خوانده شود اما چون همیشه در تراحم با کارهای دیگر بوده، هرگز خوانده نشده است. فرد هیچ وقت فرصت نکرده نهج البلاغه یا اصول کافی را بخواند در حالیکه به عنوان مسلمان شیعه می بایست حداقل یک دور روایات را خوانده باشد. یعنی فرد

نتوانسته اولویتها را در شرایط مختلف متوجه شود. لازم است توانایی خیرشناسی و اولویت بندی در افراد تقویت شود. یعنی باید بتوان مصادیق خیر را شناخت و بهتر را تشخیص داد وگرنه همه کارهای خوب انجام می دهند اما شیطان از تراحم بین مسائل استفاده می کند. در حوزه معروف و منکر اگر کسی نتواند سیستم انتخاب، اختیار و خیرگزینی اش را فعال کند، حتماً دچار منکر می شود. گاهی مورد مقایسه میان بد و بدتر است. به عنوان مثال اگر فردی مریض شود و گفته شود این چهار دکتر می توانند شما را درمان کنند اما هیچ کدام تخصص لازم را ندارند، بنابراین طبیعی است که میان بد و بدتر، گزینه بد را انتخاب کند.

خلاصه آنکه معروف و منکر در سه سطح «حکم»، «موضوع» و «مسئله» قابل دسته بندی اند. هر جا باید و نبایدی گفته شود، حکم است. اگر از جهت رویکرد به مسائل باشد، موضوع است و در مواقعی که باید انتخاب کرد، از جنس مسئله می باشد. به عنوان مثال فردی پرسد برای فوق لیسانس و دکتر بخوانم یا ازدواج کنم؟ در این مورد باید دانست که معروف برای آقایان کار و برای خانم ها زندگی و بیت است. فکر نکنید اهمیت دادن به خانه و خانواده، اهانت به زن است. این شیطان است که سیستم را تغییر داده و میل زن را به کار بیرون جلب کرده است. اگر دیدید در جامعه ای خانم ها نسبت به داشتن فوق لیسانس و دکتر و سرکار رفتن بیشتر از داشتن خانه و خانواده میل پیدا کرده اند، در حقیقت جامعه به سمت منکر سوق داده شده است و هر که در این جهت تبلیغ کند، در واقع زن را از جنسیتش خارج کرده است.

### بسترهای سه گانه بروز معروف و منکر

بین حکم، موضوع و مسئله یک ارتباطی وجود دارد که ما به این ارتباط، احکام به تفصیل می گوئیم. نوعاً روایت هایی که در حوزه امر به معروف و نهی از منکر آمده است در حوزه اقامه حکومت اسلامی است. دلیلش هم روایتی از امام حسین علیه السلام است که فرمودند: «امر به معروف و نهی از منکر واجبی است که مقدم بر همه واجبات است زیرا همه واجبات دیگر به واسطه آن اقامه می شوند.» این روایات یا در حوزه تشکیل حکومت است، یا مربوط به اصلاح حکومت است، یا مربوط به جهاد است. پس با توجه به این بحث می توان گفت حکم، موضوع و مسئله سه بستر کلی دارند: بستر اول زندگی فردی است؛ یعنی صفات شخصی خودمان؛ به طور طبیعی بعضی از صفات زشت اند که باید واکاوی کرد تا آن صفات جزء صفات ما نباشند. بستر دوم بستر روابط اجتماعی

است: بعضی صفات، اجتماعی اند یعنی ارتباطات فرد را در برمی گیرد مثل طعنه و غیبت، بستر سوم، بستر جامعه و حکومت است. بنابراین هر فرد باید پیاده کردن معروف ها از خود شروع کند. این همان روایت شریف امیرالمومنین علیه السلام است که می فرماید «خوشا به حال کسی که به عیب های خویش مشغول باشد». ولی آن چیزی که در روایات ذکر شده، عمدتاً به بستر سوم، جامعه و حکومت، بر می گردد. ممکن است کسی استطاعت اصلاح حکومتی را نداشته باشد یا تشکیل حکومتی برای کسی مقدور نباشد، اما می توان حرکت های جمعی را شکل داد که این کارکرد را داشته باشند. یعنی اگر مملکت ایراد دارد، مثلاً در نظام بانکداری آن، می توان گروه متخصصی از اقتصاددان ها را تشکیل داد تا مقاله های علمی بنویسند و مقدمات اصلاح جامعه فراهم شود. در لایه جامعه نوعاً و جوب یک چیز بر مقدمات اصلاح استوار است. می توان برای اصلاح، مدل های خوبی را ارائه داد و باید حتماً جمع داشته باشیم. بر این اساس اگر اعتقاد به امر به معروف و نهی از منکر داریم، تشکیل جمع های تخصصی معروف گستر بر هر مسلمانی واجب می شود. چون در مسائل اجتماعی، هیچ کاری به صورت فردی امکان نمر دادن ندارد. یکی از تحریفات بدی که در زندگی ما وارد شده، اینکه وقتی از امر به معروف و نهی از منکر گفته می شود، سریعاً مسائل فردی و خانوادگی متذکر می شوند. یکی از مهم ترین منکرهایی که در جامعه اتفاق افتاده فراموشی معروف هایی است که احتیاج به تشکیل جمع دارند. داشتن تشکیلات، مقدمه رسیدن به معروف های اجتماعی و واجب است. البته بعضی ها در این زمینه در حال کارند اما فکر نمی کنند در حال اقامه واجبی از واجبات الهی هستند. باید با این نیت کارشان را ادامه داده و جمع را گسترش دهند تا به حد نصابی برسند.

وقتی از امر به معروف و نهی از منکر می گوئیم، اولین و مهم ترین رتبه، امر به معروف و نهی از منکرهای ائمه شیعی است. در همه زیارت نامه ها می خوانیم «اشهد انک اقمت الصلوه و آتیت الزکاه و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر» که نوعاً در بستر جامعه هم بوده است. امام حسین علیه السلام در همان خطبه فوق، عبارت های جالبی دارند و می فرمایند: «ای پولدارها و علما! خودتان را از حکومت جدا کردید تا حکومت به دست ناهلان افتاد. افسوس که ستمکاران را بر مقام خود مسلط کردید و امور الهی را به دست آنها دادید.» یکی از کارهایی که دشمن می کند، بی عرضه کردن افراد است. افراد بی عرضه ی اقتصادی، فرهنگی، کاری و... می شوند. نمی توانند اشتغال ایجاد کنند. چرا

شیعه باید انقدر دستش خالی باشد؟ این منکر است. چرا نباید تألیف داشته باشیم؟ چرا فقط صهیونیسم باید بنگاه های اقتصادی قوی داشته باشد؟ می پرسند پس دنیا طلبی چه می شود؟! جواب اینکه احادیث را اشتباه خوانده ایم. قرار نیست پول در بیاوریم تا خرج خوشگذرانی کنیم، بلکه حرف سر عرضه اقتصادی داشت، است. چقدر بی عرضه بودن ما منکر است. این زشت است که در حوزه های مختلف برنامه درست نداشته باشیم: درختکاری، حفظ محیط زیست، رفع آلودگی هوا، سدسازی، تحول علوم انسانی و...

چون فکر کرده ایم امر به معروف و نهی از منکر یعنی تنها چیزهای خاصی مثل خوش اخلاقی. البته اینها هم هست اما مگر نمی خواهید اقامه حکومت عدل کنید؟ وقتی در کشور سرمایه ها فقط دست پولدارها باشد، تورم و بانک هم دست آنهاست و هیچ کاری نمی توان کرد. فکر می کنید اینکه مقام معظم رهبری اقتصاد مقاومتی را مطرح کردند، عملی هم شد؟! اشتغال زایی ابزار و افراد می خواهد. چند نفرمان بلدیم افراد را مشغول کار کرده و تولید داشته باشیم؟ اینها معروف است. چرا اینها نباید دیده شوند و به عنوان امر به معروف تلقی نمی شوند؟ بی عرضه گی اقتصادی و ناتوانی در اشتغال زایی منکر است. همینطور ضعف جسمانی منکر است طوری که فرد را نمی توان رزمند خطاب کرد. چرا آنچه مربوط به هجمه به دشمن بود و دشمن را غافلگیر می کرد تبدیل به معروف نشد؟ یک معنی منکر همین است که آن امر برای ما ناشناخته مانده است.

### تضارب سطوح سه گانه

#### در بسترهای سه گانه معروف و منکر

تا بدین جا یک سری دسته بندی ارائه شد. از نظر محل استقرار، معروف و منکر در سه بستر فرد، روابط اجتماعی و جامعه می توانند باشند. همچنین از نظر سطح معروف یا منکر، بعضی در حکم، بعضی در موضوع و بعضی در مسئله قرار می گیرند:

- معروف های حکمی باورهای یک جامعه، یک فرد یا یک اجتماع را می سازند. خیلی از سوالاتی که افراد دارند در لایه احکام است. احکام این لایه از ذات باری تعالی صادر می شوند و انتزاعی اند.
- باورهای موضوعی شیوه های جاری کردن آن موضوعات یا رویکردهایشان به موضوعات را می سازند و این سطح نیز انتزاعی است و انسان در آنها دخیل است.
- باورهای مسئله ای نیز در لایه های انتخاب و گزینش های افراد قرار می گیرند و به حالت عینی اند.

مسائل بر اساس نیازهای انسان تعریف می شوند. مثلاً این سوال که با بدحجابی چه کار کنیم در سطح مسئله قرار می گیرد.

بنابراین یکسری معروف ها و منکرهای باوری، یکسری معروف ها و منکرهای رویکردی و یکسری معروف ها و منکرهای انتخابی داریم. حال این سه سطح در سه بستر فرد، روابط اجتماعی و جامعه هم ضرب می شوند. یعنی یکسری باورها/ رویکردها/ انتخابها که خود فرد دارد، یکسری باورها/ رویکردها/ انتخابها که در خانواده و روابط وجود دارد، و یکسری باورها/ رویکردها/ انتخابها که در نظام حاکمیت جاری است. پس تنوعی از معروف و منکر به وجود می آید که بر این اساس روایات مربوطه دسته بندی می شوند. کتاب وسایل الشیعه حدوداً هفت باب روایت درباره امر به معروف و نهی از منکر دارد و هر باب حدوداً ده تا پانزده روایت مربوطه را شامل می شود. از میان آنها فقط به موضوع «مصادیق معروف و منکر» می پردازیم که در این باره شش موضوع اصلی بحث خواهد شد. به منظور معرفی معروف های باوری، معروف های رویکردی و معروف های انتخابی می توان مثالی در مورد بحث حجاب زد. بحث حجاب زن مسلمان چه به صورت چادر یا به صورت حجاب کامل - اما نه به صورت چادر- به عنوان مسئله ای در میان افراد مطرح است. وقتی که می گویند یک نفر با حجاب است یعنی یا چادر دارد یا حجاب کامل. یا در مقابل، آنکه حجاب ندارد را فردی می شناسند که موهای خود را نپوشانده است. این به عنوان مسئله مطرح است. اما گاه همین بحث، از جنبه رویکردی بررسی می شود و به عنوان موضوع مطرح می گردد. علت حجاب، چگونگی و تأثیرات آن بررسی می شود. اگر بحث حجاب، از دید حکم مورد بررسی باشد یعنی بایدها و نبایدهای آن از آیات قرآن به دست آید تا ببینیم در مورد این مسئله حکم شرع چیست. همچنین باور نسبت به حجاب نیز قابل تحقیق است که در این مورد عده ای می گویند مگر شما نمی خواهید زن در امنیت باشد؟ ما امنیت زن را تأمین می کنیم و حجاب را هم از سرش برمی داریم که چنین ادعایی لایه های باوری را تحت تأثیر قرار می دهد. بنابراین گاه معروف در لایه باوری است، یک موقع مسئله است و زمانی می تواند رویکرد باشد. در نتیجه جهت اولویت بندی میان معروفها و منکرها، معروفهایی که در لایه باور قرار می گیرند اهمیت بیشتری دارند. بعد از آن، حکم، موضوع و مسئله به ترتیب دارای اهمیت اند.

### رابطه طولی سه سطوح معروف با یکدیگر

گاه بعضی از مسائل در جامعه، هم به شکل موضوع، هم به شکل حکم، و هم به شکل مسئله قابل تحلیل می‌شوند. به عنوان مثال بحث ولایت فقیه یا موضوعاتی که مربوط به نظام رهبری است، مسئله آن، خود موضوع است و موضوع آن خود حکم است و همگی در طول یکدیگرند. پس توجه و نگاه طولی به این بحث اهمیت ویژه دارد و منشاء بسیاری از انحرافات نیز عدم توجه طولی است. مثلاً بعضی می‌گویند ما براساس دین، ولایت را می‌پذیریم اما ولایت فقیه را نمی‌پذیریم و به ولایت مراجع قائل هستیم. این افراد حکم را پذیرفته‌اند اما به موضوع و مسئله توجه نکرده‌اند. اما گاه افراد موضوع را هم می‌پذیرند، یعنی ولایت فقیه را قبول دارند و ولایت آن را در رأس ولایت مراجع می‌دانند اما می‌گویند فلان شخص را به عنوان ولی فقیه نمی‌پذیریم. یعنی مسئله را قبول نمی‌کنند. در حوزه ولایت فقیه شما نمی‌توانید بگویید من این آقا را قبول نمی‌کنم یعنی اگر شما رهبری فقیه را به عنوان ولی فقیه قبول نکنید در حقیقت موضوع ولایت فقیه را قبول نکرده و حکم آن را نپذیرفته‌اید. چرا که مسئله، موضوع و حکم آن در راستای هم قرار دارند و اگر یکی را قبول نکنید، دیگری را هم قبول نکرده‌اید. بعضی از مسائل، بالاخص مسائلی که جهت زندگی را تغییر می‌دهند، مسئله و موضوع و حکمشان در طول یکدیگرند. لذا اگر فرد بگوید که من ولایت فقیه را قبول دارم ولی در شخصش تردید دارم، یعنی در کل موضوع تردید دارد. در مورد ولایت فقیه علاوه بر موضوع و حکم باید بر روی شخص و خصوصیات او هم تأکید کرد. ولایت فقیه ولایتی هست که بر بقیه مراجع هم ولایت دارد و ولایتش ذیل حکم و باید و نباید خداست و راهی جز تشخیص باید و نباید در این مسیر وجود ندارد. بنابراین بحث معروف‌های باوری، رویکردی و انتخابی اهمیت می‌یابد. به همین دلیل موضوع ولایت فقیه با دو رویکرد قابل بررسی است: رویکرد اول، رویکرد اعتباری و کلامی است که با باور و ایمان فرد مرتبط است. ولایت فقیه دارای شأنی از اصول دین است که تحقیقی می‌باشد و نیز شأنی از فروع دین دارد که تقلیدی است. ولایت فقیه وقتی در موضع احکام است یعنی باید تقلیدی عمل کرد و وقتی در موضع عقاید قرار می‌گیرد لازم است که تحقیق شود. اما در خیلی از موارد افراد جا به جا عمل می‌کنند و به جای تحقیق در عقاید، احکام آن را زیر سوال می‌برند.

بدحجاب است. دوم آنکه این فرد رویکردی نسبت به بدحجابی دارد و با موضوعاتی در ذهنش درگیر شده که دچار ایراد شده است. مثلاً رویکردش نسبت به زن ایراد دارد که بدحجاب شده است. و سوم آنکه در رأس همه مسائل، یعنی در حکم هم دچار ایراد شده است. در مقابل، چون در احکام به من گفته شده است که در هر صورتی به بدحجاب تذکر بده، خود را مقید می‌دانم که به او تذکر دهم، که در این مواقع یا افراد واکنش مثبت نشان می‌دهند و موهای خود را می‌پوشانند یا جری‌تر می‌شوند. البته گفته می‌شود که این کار را ترک کنید چون امر به معروف و نهی از منکر است اما می‌توان در اقدامی موثرتر، رفتار حسنه‌ای را اقامه کرد و از خود بروز داد که سبب تغییر رویکرد افراد نسبت به موضوع شود و به طور طبیعی بحث بدحجابی برای او اصلاح شود. وقتی افراد بدانند معروف در سه لایه عینی، ذهنی و حکمی شکل می‌گیرد، می‌توانند به انواع شیوه‌های برخورد و نحوه مواجهه دست یابند. در روایت آمده است که وقتی انسان با معروف یا منکر مواجه می‌شود سه بخش یا سه عنصر یا سه مولفه از وجود او معروف یا منکر را تجزیه و تحلیل می‌کند: قلب، لسان و اعضا و جوارح. قلب محل باور است، لسان محل پرداختن به موضوعات است و اعضا و جوارح مربوط به عینیت بخشی است. یعنی آینه معروف و منکر در وجود انسان در بخش باور، در قلب انسان منعکس می‌شود. در بخش موضوع و رویکرد، انعکاس آن بر زبان است و در بخش اجراء، در اعضا و جوارح مانند دست و پا منعکس می‌گردد. اینگونه انواع معروف و منکر در وجود انسان شکل می‌گیرد: معروف قلبی، معروف لسانی و معروف یدی. بنابراین معروف و منکر را یا می‌توان براساس سطح -حکم، موضوع و مسئله- دسته بندی کرد، یا براساس بستر بروز آن -فرد، اجتماع و جامعه- و یا براساس محل بروز آن در انسان که قلب، لسان و ید می‌باشند.

### شیطان، در رأس تمام منکرها:

یکی از راه‌های شناخت معروف و وجود منکرهاست، علتش این است که باطل هیچ شأنی در عالم ندارد مگر آنکه شأن آن وابسته به حق باشد. هر منکری که دیده شود، حتماً معروفی وجود داشته است. باید کند و کاو

کرد و آن معروف را شناخت و این یکی از شیوه‌های نهج البلاغه و خاص امیرالمومنین علیه السلام است که حضرت می‌فرمایند: «تعرف الأشياء باضدادها». اگر می‌خواهی چیزی را بشناسی ضد آن را بشناس. پس ما خود معنای معروف و منکر را می‌شناسیم، محل استقرارش را هم می‌فهمیم و برای آنکه بتوانیم مصادیق آن را هم بفهمیم یکی از راه‌های آن شناخت منکرهاست. در ذیل همین بحث می‌توان اتفاقاتی که برای معروف و منکر در جامعه می‌افتد را مورد بحث قرار داد. که این موارد بیشتر در سوره‌های آل عمران و ابراهیم ذکر شده‌اند. اتفاقاتی که برای معروف و منکر می‌افتد آن است که اولاً هیچ وقت معروف و منکر در عالم بدون رهبر نبوده و نیست و همیشه معروف و منکر در هر سطحی که وجود دارد، رهبر هم دارد. همیشه برای منکر دشمن مشخصی وجود دارد. افرادی که در جامعه بحث توهم دشمن می‌کنند، باورهایشان ایراد دارد چرا که طبق استدلال‌های قرآن هیچ منکری بدون ولی نیست ولو اینکه من در خانه‌ام باشم و منکر، منکر فردی است. مثلاً فردی که بداخلاقی یا غیبت می‌کند، ولی او شیطان شده است. ممکن است فردی بگوید چرا شما همه چیز را به ابلیس نسبت می‌دهید؟! به خاطر اینکه شیوه کلی خدا در قرآن این است که همه انحرافات را به شیطان ربط می‌دهد. دلایل تربیتی هم دارد. می‌خواهد بگوید که بدیها مخصوص شیطان است. پس بدیهات را به شیطان بده و خودت خوب شو. این کار را حضرت یعقوب علیه السلام با فرزندان خود کرد تا آنها اصلاح شوند. گفت این حسدی که شما دارید مال شما نیست، مال شیطان است. شما فطرت و عقل دارید، عقل و فطرت نمی‌تواند منکر انجام دهد. ایشان هیچ وقت فرزندان را خرد نکرد بلکه آنها را بزرگ داشت. مزیت اینکه شما برای منکر ولی و دشمن تعیین می‌کنید این است که در این حالت افراد را در استضعاف می‌بینید که احتیاج به کمک و تغییر دارند. با این نگاه، مانند حضرت یعقوب علیه السلام عمل می‌کنید، نه اینکه افراد، مغرض و فاسد تلقی شوند. بعضی‌ها به بدحجابی جرثومه فساد می‌گویند. بله، بعضی‌هایشان اینگونه‌اند اما وقتی کسی را بد بدانید چه توقعی دارید که او اصلاح شود؟! شما حق ندارید کسی را به نحوی جلوه بدهید که احساس کند بد است. بعضی‌ها با فرزندان این کار را می‌کنند، مثلاً وقتی نماز نمی‌خواند، نمی‌گوییم نماز نخواندن کار خوبی است اما او گول شیطان را خورده است. لعنت الله علی الشیطان که کاری کرد که فرزند من نماز نخواند. فرزند پاره تن است و والدین نمی‌توانند به این خاطر فرزند را طرد کرده و دوستش نداشته باشند. ممکن است آنها دلیل روایی

ولی او شیطان شده است. ممکن است فردی بگوید چرا شما همه چیز را به ابلیس نسبت می دهید؟! به خاطر اینکه شیوه کلی خدا در قرآن این است که همه انحرافات را به شیطان ربط می دهد. دلایل تربیتی هم دارد. می خواهد بگوید که بدیها مخصوص شیطان است. پس بدیهایت را به شیطان بده و خودت خوب شو. این کار را حضرت یعقوب علیه السلام با فرزندان خود کرد تا آنها اصلاح شوند. گفت این حسدی که شما دارید مال شما نیست، مال شیطان است. شما فطرت و عقل دارید، عقل و فطرت نمی تواند منکر انجام دهد. ایشان هیچ وقت فرزندان را خرد نکرد بلکه آنها را بزرگ داشت. مزیت اینکه شما برای منکر ولی و دشمن تعیین می کنید این است که در این حالت افراد را در استضعاف می بینید که احتیاج به کمک و تغییر دارند. با این نگاه، مانند حضرت یعقوب علیه السلام عمل می کنید، نه اینکه افراد، مغرض و فاسد تلقی شوند. بعضی ها به بدحجابی جرثومه فساد می گویند. بله، بعضی هایشان اینگونه اند اما وقتی کسی را بد بدانید چه توقعی دارید که او اصلاح شود؟! شما حق ندارید کسی را به نحوی جلوه بدهید که احساس کند بد است. بعضی ها با فرزندان این کار می کنند، مثلا وقتی نماز نمی خواند. نمی گویم نماز نخواندن کار خوبی است اما او گول شیطان را خورده است. لعنت الله علی الشیطان که کاری کرد که فرزند من نماز نخواند. فرزند پاره تن است و والدین نمی توانند به این خاطر فرزند را طرد کرده و دوستش نداشته باشند. ممکن است آنها دلیل روایی بیاورند که اگر کسی اهل باطل یا منکر را دوست داشته باشد، از آنهاست. روایت صحیح است، اما شیطان را منکر بدان و فرزندت را فرزند بدان و به خاطر اینکه فرزندت است دوستش داشته باش، نه به خاطر اینکه نماز نمی خواند. حضرت یعقوب علیه السلام سی سال منتظر توبه فرزندانش ماند. یک لحظه هم نگفت آنها گناهکارند - به این معنا که منکر متعلق به آنها بوده - بلکه گفت شیطان وسوسه شان کرده است.

### منکر اول:

#### بی ارزش پنداشتن فطرت انسان

یکی از بزرگترین منکرها در حوزه انسانی این است که وجود فطری انسانی را بی ارزش بدانیم. یک انسان هر چه هم خلاف کار باشد یک فطرتی دارد که ممکن است بیدار شود ولو فرعون باشد. گفتگوی حضرت موسی علیه السلام را در سوره مبارکه طه بخوانید. ایشان نمی گویند او فرعون و قاتل است بلکه به نحوی با او حرف می زند که گویی هر لحظه ممکن است فرعون از فرعونیت خود دست بکشد. چون فرعون هم انسان

است. اولین منکری که شیطان رواج می دهد لجن مال کردن وجود فطری انسان است. بعضی ها نسبت به بعضی منکرات جوری برخورد می کنند که انگار فرد خاطی از حیطة انسانیت خارج شده است. این رفتار خیلی عجیب است. نمی گویم او خلاف نکرده است. ممکن است قتل هم انجام داده باشد و می توانی قصاص کنی اما امکان دارد توبه کند. پس نباید به او توهین شود، یا مورد سرزنش و همز و لمز قرار گیرد. خدا شیطان را لعنت کند که اغوا، تسویل و تزیین می کند

### منکر دوم: القای سختی یا بعید بودن

#### در رسیدن به معروف

یکی از مهم ترین منکراهی که در جامعه رواج پیدا می کند اینکه به افراد القا شود اقامه معروف سخت و انجام منکر راحت است. به استناد سوره لیل همیشه و پیوسته اقامه معروف و انجام کار خوب راحت تر از منکر است. خدا به کار خوب می گوید یسری و به منکر می گوید عسری. البته کاملا ممکن است کار عسری برای فردی به واسطه تمریناتی راحت شود: فَسْتَيْسِرُ لِّلْعُسْرَى شَرَابِ خَوَارِی سَخْتِ تَرِّ اَزْ آبِ خَوْرَدِنِ اَسْت. وقتی تشنه ایم، آب می خوریم اما وقتی شراب خورده شود، هم باید انگیزه ای برای این کار یافت شود و هم باید با فطرت و عذاب وجدان مقابله کرد. بد اخلاقی سخت تر از خوش اخلاقی است. اما افراد می گویند نمی توانیم، چون منکر برایشان معروف شده، اینطور تصور می کنند. خدا یک جور معروف را تعریف کرده است و آنها یک جور دیگر. به همین نسبت هر کس فکر کند روز به روز عالم بدتر شده و دنیا به هم می ریزد دلیل حالش این است که منکر برایش معروف شده است. کسی که فکر می کند امیدی نیست، امکان هدایتی وجود ندارد، همه خراب شدند، یا چقدر دهه فلان دهه خوبی بود، مردم خوب بودند و... اینها همه به دلیل فوق است.

سیر تحول تاریخ به سمت تسهیل معروف و تصحیح تعاریف معروف و اضمحلال منکر است. اگر فردی این را قبول نداشته باشد القای بدی و سیاه شدن روزگار یکی از امور رایج برای او می شود و حال خود او همیشه از این وضع بد است. القای حال بد جزء منکرات است.

### منکر سوم:

#### فردی کردن دین

سومین اتفاقی که در جامعه برای معروف و منکر افتاده، فردی کردن دین است که از بزرگترین منکرات

است. دین را نباید فردی گرفت بلکه دین، امری جمعی است، مانند نماز جماعت. مدل نماز جماعت اینگونه است که گویی جمعی خواندن نماز واجب است یعنی همانطور که اصل نماز واجب است، جمعی خواندن آن هم مهم است و فقط به خاطر به حرج نیفتادن افراد، فردی هم می توان خواند. پس اصل دین اجتماعی و جمعی است. رابطه فرد با فرد به طور مستقیم در آن مطرح نیست بلکه نوع ارتباطات جمعی در نظام دینی، ارتباط با ولی است. وقتی همه با ولی ارتباط دارند، ارتباط بین خود افراد هم شکل می گیرد. در سوره آل عمران وجه اتصال مومنین در جامعه دینی، اسلام و مسلمان بودن ذکر شده است. اگر در مسلمان بودن دچار خللی نشده باشند، ارتباط جمعی میان آنها شکل می گیرد. در نظام فکری ما منکری ایجاد شده است که دین را برای ما فردی کرده است. یعنی فرد ارتباط خود را با همه افراد خوب قطع کرده و زندگی خود را کاملا ایزوله نموده است. بنابراین توان انجام بسیاری از کارها را ندارد. مثلا بعضی چیزها را پدر و مادر به فرزند می توانند بگویند اما بعضی از دیگر چیزها را دوست و معلم می توانند بگویند، پس نمی توان نظام روابط جمعی را منقطع کرد. امام حسین علیه السلام زن و بچه اش برای جامعه فدا کرد. مانند افرادی که مدافع حرم معصومین علیهم السلام هستند و تفکر دین جمعی دارند و به خاطر دفاع از کل عالم به جنگ می روند. تشکیل جمع های انحصاری، عدم ائتلاف جمع ها و عدم گسترش به جمع های بزرگتر، خود از بزرگترین منکرهاست.

### تشکیل جمع های انحصاری، عدم ائتلاف جمع ها و عدم گسترش به جمع های بزرگتر، خود از بزرگترین منکرهاست

عضلاتی که در جامعه وجود دارد را نمی توان به صورت فردی برطرف کرد. حتما لازم است جمع های تخصصی شکل بگیرند و با هم تالیف پیدا کنند تا بتوان جریانی را به راه انداخت و مانع انحرافات در جامعه شد. موضوع جمعی بودن را شیطان خوب فهمیده است. رسانه های غرب خیلی خوب فهمیده و شبکه های اجتماعی، تلویزیون، رادیو و... همه را در انحصار خود در آورده اند. هیچ گاه کفر برای انحراف تک بعدی کار نمی کند. اما ما وقتی می خواهیم کسی دین دار شود، فقط کتابی به او می دهیم و انتظار داریم که با همان دین دار شود! البته خدا به وسیله فطرت او را در مسیر دین داری قرار می دهد اما توقع ما، توقع بی جایی است.

### مشابه سازی معروف در ساختار منکر و منکر در ساختار معروف:

ما برای معضلات و منکرهای اجتماعی گریزی نداریم به جز آنکه جمعی عمل کنیم و جمع هایمان نیز با هم تألیف پیدا کنند. در همین راستا مشابه سازی معروف در ساختار منکر و مشابه سازی منکر در ساختار معروف دارای اهمیت می شود. مشابه سازی منکر در سیستم معروف یعنی ساختار معروف و حکومت دینی است اما در آن عدم امانت داری، دروغ و نیرنگ فراوان است. در مقابل، مشابه سازی معروف در ساختار منکر یعنی شناخت خوبیها در جامعه دینی و به کار بستن آن در غیر جامعه دینی به وسیله قانون یا هر چیز دیگری. هم اکنون نیز ادعای غرب این است که توانسته اند بدون حاکمیت دین، اخلاق را پیاده کنند اما حکومت های دینی نتوانسته اند.

### منکر چهارم: القای منفعت یابی در منکرات

چهارمین اتفاقی که در مورد معروف و منکر در جامعه می افتد القای منفعت بیشتر در مورد منکر است. گفته می شود اگر در زندگی قواعدی به کار رود ولو آنکه منکر باشد، می توان به منفعت بیشتری دست یافت اما اگر به معروف عمل شود، معلوم نیست منفعتی برای دنیا داشته باشد و فقط منفعت آخرتی کسب می شود، در حالیکه این القاء کاملاً غلط است و منفعت انجام معروف هم متوجه به دنیاست و هم آخرت. القای نسبه بودن پاداش معروف یکی از منکرهایی است که در جامعه انجام گرفته است در حالیکه اینگونه نیست. اگر بنا داشته باشیم که دین-دار باشیم- حتی نه اینکه بخواهیم کاری هم در این عالم کنیم، بلکه فقط بخواهیم مسلمان باشیم- باید رصد ماهانه در معروف شناسی و منکرشناسی داشته باشیم و مسلمانان باید در نظام جمعی شان، بولتن معروف سازی و منکر شناسی داشته باشند. ببینند در حال حاضر شیطان از چه حربه هایی برای رواج منکر استفاده می کند؟ در جبهه حق و مسلمان ها چه کارهایی باید برای ضربه زدن به دشمن در اولویت قرار بگیرد؟ اگر اینگونه عمل کنیم، باید تقریباً هر دو ماه یکبار یک پژوهش کاملاً مستقل و راهبردی در حوزه معروف شناسی و منکرشناسی دست جوانان بدهیم. اگر پژوهش انجام ندهیم ضربه خواهیم خورد و انجام

این کار ضرورت دارد.

### راه اصلاح دیگران، در اصلاح خودمان است

سوال شده است آیا می توان معروف فردی و معروف در روابط را رعایت نکرد اما به معروف جامعه ای پرداخت؟ نه نمی شود و آن اثر تکوینی را در جامعه نمی گذارد. گاه مواجه شده ایم با روش های مختلفی که در امر به معروف استفاده شده و حتی محبت آمیز هم بوده ولی اثر نداشته است. این موضوع به همین دلیل است. خیلی اوقات وقتی می خواهیم به فردی بگوییم که منکری در رفتار اوست و ایرادی دارد اول باید خودمان را بررسی کنیم که آیا آن ایراد در خودمان هم هست یا نه. اگر احیاناً آن عیب به حالت های مختلف در خودمان وجود دارد، سعی کنیم برطرفش کنیم. عیب دیگران را با برطرف کردن عیب خودمان برطرف کنیم و این موضوع در روایات ذکر شده است.

یعنی اگر دوستی داریم که بدحجاب است، اول باید دید ایراد در کدام سطح است و بعد اگر در خودمان هم آن ایراد وجود دارد، از خودم آن را برطرف کنم تا قدرت تأثیر من در او بیشتر شود. اینطور طبیعی است که من برای او دوست داشتنی تر و مطلوب شده و بیشتر اثرگذار باشم. اصلاح دیگران از مسیر اصلاح خودمان است. بالاخص در خانواده ها می توان شاهد این جریان بود. وقتی فردی در خانواده ایرادی دارد، بگردید و ایرادی مثل آن یا مشابه آن یا مشابه مشابه آن در خودتان بیابید. اگر به قصد اصلاح او و با نیت قرب، خودمان را اصلاح کنیم، او هم اصلاح می شود. این روشها جزء شیوه های معروف سازی است و خیلی اثرگذارند.

**دنیا به نحوی است که گویی همه چیز در آن بالعکس باشد، مثلاً وقتی رزق کسی کم می شود، باید اتفاق کند تا اصلاح شود. وقتی می خواهی به مهمانی خدا بروی باید گرسنگی بکشی. وقتی می خواهی حکمت در تو اضافه شود باید سکوت کنی.**

دنیا به نحوی است که گویی همه چیز در آن بالعکس باشد، مثلاً وقتی رزق کسی کم می شود، باید اتفاق کند تا اصلاح شود. وقتی می خواهی به مهمانی خدا بروی باید گرسنگی بکشی. وقتی می خواهی حکمت در تو اضافه شود باید سکوت کنی تا به حکمت برسی،

در حالیکه جنس حکمت، گفتگو و تکلم است. وقتی می خواهی فکر کردن یاد بگیری، باید اول فکر نکردن را یاد بگیری تا فکر کردن را هم یاد بگیری. وقتی می خواهی طرف مقابلت اصلاح شود باید خودت اصلاح شوی تا او هم اصلاح شود.

مثلاً اگر در منزلتان، فردی کاهل نماز است، بگردید ببینید چه ایرادی دارید، آن ایراد را برطرف کنید، او هم درست می شود. اگر فردی گفت خود را اصلاح کردم اما او درست نشد، می گوئیم دوباره انجام بده چون باید عمل به حد نصاب برسد تا بعد از آن تو برای او عزیز و محبوب شوی و او متحول شود. ممکن است سوال شود پس نهی لسانی را کنار بگذاریم؟ اگر به بنده باشد، این کار را توصیه می کنم، زیرا ما هم خیلی حرف می زنیم و هم بد حرف می زنیم! نوعاً زیانمان مثل تیر سه شعبه است! یعنی معلوم نیست حرفمان به کجای طرف مقابل اصابت می کند! به ادراک، قلب یا گوش او؟! و این قاعده درباره اطرافیانی است که هم جوار ما زندگی می کنند. اگر با فردی برخورد موقت و مقطعی داشتیم، باید اول دوست شویم و بعد در زمان مقتضی اشتباهش را نهی کنیم.

### بی خاتمه

حرف آخر اینکه نکات دیگر بسیاری جاداشت در این باره گفته شود اما مجال پرداختن به آنها مهیا نشد. در حوزه سیاسی هم بحث مفصل است اما وارد نشدیم. همین قدر بدانیم که در حوزه امر به معروف و نهی از منکر بسیار می شود کار کرد. امیدواریم این جلسات شروع حرکت پژوهشی در این باره باشد و به سمت مهارتی کردن این موضوع پیش رویم تا در جامعه منکر حذف شده و معروف جایگزین شود. از اتمه اظهار **عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** و ملائکه درخواست داریم تمام آنچه باید بدانیم و فرصت بحث درباره آن نشد، را به ما برسانند، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱ برای مطالعه بیشتر می توانید به کتاب نظام سازی طیب مراجعه کنید.

۲ تحف العقول، صفحه ۲۳۷

۳ برای مطالعه بیشتر احادیث امر به معروف و نهی از منکر به کتاب وسائل الشیعه جلد ۱۶ رجوع کنید.